

مدرسه نظامیه بغداد*

سعید نفیسی

چون در این روزها مژده گشایش دانشگاه (دارالعلم) تهران می‌رسد نابهنگام نیست که شمه‌ای از تاریخ بزرگترین دارالعلمی که ایرانیان در ۸۹۴ سال پیش از این بنا نهاده‌اند و به دلایل بسیار اروپائیان دانشگاه‌های خود را از آن تقلید کرده‌اند به نظر خوانندگان برسانم:

وزیر معروف الب ارسلان و ملک‌شاه خواجه نظام‌الملک قوام‌الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی از چندین حیث بزرگترین وزیری است که در تاریخ ایران پدیدار آمده است و قطعاً یکی از بزرگترین مردان دیار ما باید به‌شمار آید. کفایت وی در جهان‌داری و کشورگشائی و عدل و انصاف و زبون‌نوازی و خردگستری و پارسائی و درویش‌پروری داستانی است که چندین کتاب می‌خواهد و تا هزاران سال فرزندان صالح این دیار می‌توانند از وی پیروی کنند و از خصال و سیر وی توشه بردارند. این مرد بزرگوار روز جمعه ۱۵ ذیقعد سال ۴۰۸ در قریه موقان از توابع رادکان نزدیک شهر طوس متولد شد و شب شنبه

* مهر، شماره ۱، سال دوم ۱۳۱۳، صص ۱ تا ۱۰.

دهم رمضان سال ۴۸۵ هنگامی که از اصفهان به بغداد می‌رفت در قصبه صحنه نزدیک نهاوند جوانی دیلمی از فدائیان او را کشت، مدت وزارت وی بیست و نه سال طول کشید و در این مدت روز و شبی بر او نگذشت که از نوازش دانشمندان و فراهم آوردن وسایل دانش کوتاهی کند. چه در سفر و چه در حضر دقیقه‌ای از حال خردمندان و دانشوران غافل نبود و تمام دارایی خویش را به علما و ادبا و ایتم و هنرمندان و درویشان می‌داد. در ساختن مدارس و خانقاه‌ها همتی داشت که هنوز کسی نظیر آن‌را نشان نداده است، در اصفهان خانقاهی برای صوفیان ساخته بود، شاعرانی که بدو نزدیک می‌شدند صلوات وافر می‌گرفتند و در حق علما تا بدان درجه اعزاز می‌کرد که می‌نویسند چون امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی و امام زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری نزد وی می‌رفتند برمی‌خاست و ایشان را به جای خویشان می‌نشاند. بزرگترین کار نظام‌الملک ساختن مدارس در شهرهای ایران و خارج از ایران بود و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد در هفت شهر مدرسه ساخت: اصفهان، نیشابور، بصره، هرات، بلخ و بغداد و در اقصای روم. این مدارس مانند دارالعلم‌ها و دانشگاه‌های امروز بود بدین معنی که جوانانی که تحصیلاتی کرده بودند و مقدماتی دیده بودند بدانجا می‌رفتند و عالی‌ترین علوم زمان خود را فرا می‌گرفتند و در ضمن در همان مدرسه منزل می‌کردند و از عایدات مدرسه خوراک و پوشاک داشتند. این مدارس به مناسبت اسم نظام‌الملک به «نظامیه» معروف شد و البته به واسطه عظمت و کثرت موقوفات و مدرسین معروفی که در آن درس داده‌اند و عدۀ کثیر دانشمندانی که از آنجا بیرون آمده‌اند نظامیه بغداد از همه مهم‌تر و معروف‌تر بوده است.

نخستین کسی که مدرسه بدین سبک ساخت نظام‌الملک بود و پس از وی دیگران مدارس به همین سیاق در شهرهای دیگر اساس نهادند و در قاهره نیز چند مدرسه بدین روش بنا کردند و اروپائیان اساس دارالعلم‌های خود را از دانشگاه‌های قاهره تقلید کردند، پس اساس دانشگاه‌های امروز اروپا تقلیدی است از مدرسه نظامیه بغداد.

مدرسه اصفهان چنانکه مؤلف «العراضه» می‌نویسد ظاهراً «صدریه» نام داشته و از مدرسین معروف آن محمدبن ثابت شافعی متوفی در ۴۸۳ بوده است. مافروخی در محاسن اصفهان گوید که این مدرسه را نظام‌الملک نزدیک مسجد جامعی که ساخته بود بنا کرد و بسیار باشکوه و مجلل بود و مناره‌ای داشت که سه تن از سه پلکان به بالای آن می‌رفتند و تا به فراز نمی‌رسیدند در میان راه یکدیگر را نمی‌دیدند و ده هزار دینار از ضیاع و مستغلات بر آن مدرسه وقف کرد.

نظامیه نیشابور نیز مدرسه عالی بود و موقوفات بسیار داشت و امام‌الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن ابی‌محمد جوینی متوفی در ۴۷۸ مدتی مدرس آن بود، و نیز ادیب خطاط نظامی شاعر معروف پس از آنکه مدتی در آن مدرسه شاگردی کرده است مدرس آن شده و دیگر از شاگردان معروف این مدرسه انوری ابیوردی شاعر مشهور ایران بوده است.

نظامیه بلخ نیز شاگردی مانند رشیدالدین وطواط ادیب و شاعر شهیر ایران پرورده است.

در باب نظامیه بصره مؤلف تجارب‌السلف می‌نویسد که از نظامیه بغداد نیکوتر و بزرگ‌تر بود و در اواخر ایام مستعصم خراب شد و چوب و آجر و

دیگر مصالح آن را به نفس بصره نقل کردند و مدرسه‌ای دیگر ساختند و نامش نظامیه نهادند و نظامیه کهنه را اکنون جای آثار باقی است که بر علو همت بانی دلالت کند.

اما نظامیه بغداد، آغاز بنای آن در ذی حجه سال ۴۵۷ بود و پس از دو سال در روز شنبه ۱۰ ذیقعد ۴۵۹ افتتاح یافت. مورخین همه می‌نویسند که در زمان افتتاح نظام‌الملک شیخ ابواسحاق شیرازی را به مدرسی آن گماشت و جمعی کثیر از طلاب و وجوه اعیان و دانشمندان و محترمین بغداد را برای افتتاح آن دعوت کرده بودند، مردم همه منتظر آمدن ابواسحق شیرازی بودند و وی از خانه بیرون آمد که به نظامیه رود و در حضور آن جمع درس را افتتاح کند، در راه کودکی به وی رسید و او را گفت چگونه در جایی که از اموال غصب فراهم آمده است درس خواهی گفت؟ ابواسحاق متنبه شد و فسخ عزیمت کرد و به جایی پنهان گشت و چون دیر شد و از آمدن وی مأیوس شدند و می‌خواستند حتماً آن روز در حضور آن جمع دروس را افتتاح کنند شیخ ابومنصور بن یوسف که از جانب نظام‌الملک متولی بنای مدرسه بود کس در پی ابونصر صباغ فرستاد که مصنف کتاب شامل بود و وی دروس مدرسه را آغاز کرد و چون این خبر به نظام‌الملک رسید عمید ابوسعید را گماشت که ابواسحاق را به درس دادن در مدرسه راضی کند و وی بالاخره راضی شد.

ابونصر صباغ پس از راضی شدن ابواسحاق از مدرسی نظامیه معزول شد و بیش از بیست روز درس نگفت. پس از ابواسحاق ابوسعید متولی مدتی در نظامیه درس داد و در سال ۴۷۶ عزل شد و پس از او بار دیگر ابن صباغ منصوب گشت و وی در سال ۴۷۶ عزل شد و دوباره ابوسعید به جای ابن صباغ مدرس شد و تا

زنده بود مدرس مدرسه وی بود. گویند چون ابواسحق مرد اصحاب وی در نظامیه به عزانشستند و چون عزای وی گذشت مؤیدالملک پسر نظامالملک ابوسعید متولی رراتبه داد و چون خبر به نظامالملک رسید به پسر نوشت و این رفتار وی را نکوهیده دانست و گفت واجب آن بود که به احترام وی یک سال مدرسه را ببندند و فرمان داد که ابونصر صباغ مدرس باشد.

مؤلف تجاربالسلف می نویسد: می گفتند هیچ کس از طلبه در نظامیه ساکن نمی شد مگر اینکه خدای تعالی دری از علم بر روی او نمی گشاد، گویند چون خواجه از ساختن نظامیه بغداد فارغ شد خازنی دارالکتب به شیخ ابوزکریا خطیب تبریزی داد و او هر شب شراب خوردی و شاهد آوردی و امثال این حرکات کردی، بواب مدرسه چنان که رسم است به خواجه ملطفه نوشت و حال شیخ ابوزکریا بنمود. خواجه گفت: من هرگز این معنی باور نکنم. پس در شبی از شبها برخاست و متنکروار در مدرسه برآمد و بر بام دارالکتب رفت و از روزن فرو نگریست، شیخ ابوزکریا به همان معامله مشغول بود. خواجه هیچ نگفت و به خانه رفت و بامداد دفتر نظامیه بخواست و مشاخره شیخ ابوزکریا زیادت کرد و براتها فرستاد، موصل را گفت: شیخ را از من خدمت برسان و بگوی که به خدای من ندانستم شیخ اخراجات بسیار دارد و اگر نه به این قدر مشاخره راضی نبودمی. شیخ ابوزکریا بدانست که خواجه بر حال او وقوف یافته است، در خجالت افتاد و توبه و تضرع کرد و دیگر بر سر آن نرفت.

نیز مؤلف مزبور می نویسد: چون نظامیه را می ساخت معتمد او ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود. به خواجه رسانیدند که در این کار خیانت کرده و بسیار از وجه عمارت را تصرف نموده. ابوسعید بدانست و به بصره

گریخت و باز از گریختن پشیمان شد و به بغداد آمد و پیش خواجه رفت و خدمت کرد و گفت: ای خواجه تو این مدرسه را به وجه الله تعالی بنا فرمودی، هر که در این کارخیانت کند حساب او را با خدای تعالی باز گذار، تا تو ثواب یابی و خائن وزر و وبال آن را به قیامت برد. خواجه گفت: اندوه من از آن مال نیست که تو خیانت کردی یا دیگری، بلکه اندوه من بر زمانی است که فوت شده و تدارک آن ممکن نیست و من خواهم این مدرسه را بنای محکم باشد، مانند بنای جامع منصوریه و بیمارستان عضدالدوله، چه شنیدم که ایشان از برای یک آجر یک زنبیل گچ می ریختند و با من گفتند که تو وجه عمارت را در آجر منقوش صرف کردی و از آن می ترسم که زود خراب شود و با آن خائن بیش از این خطاب نکرد.

هم مؤلف تجارب السلف حکایت دیگری در باب نظامیه بغداد آورده است که اغلب از مورخین نقل کرده اند و آن بدین قرار است که: در زمان خلافت ناصرالدین الله بعضی از سخن چینان به خلیفه رسانیدند که طلبه مدرسه نظامیه گرد نامشروع می گردند و اکثر اوقات خویش را به صحبت تازه رویان می گذرانند، خلیفه بر آن شد که خویشتن از این معنی آزمایش کند و چون در آن اوان از بیم فدائیان خلفا خویشتن را به کسی نمی نمودند و کسی ایشان را نمی دید اگر وی را می دید نمی شناختند، ناصر به غایت نکو و رعنا می نمود، نیمروز جامه سفید موصلی پوشید و به مدرسه رفت و در صحن مدرسه گردش همی کرد، طالب علمی وی را بدید و دل در پی او نهاد و از خانه بیرون دوید و کشش خویش بدو نمود. چون خلیفه این بدید پنداشت که آنچه بدو گفته اند راست افتاده است، بازگشت و دیگر روز فرمان داد که طلاب را از مدرسه بیرون کنند و استربانان را

به جای ایشان بنشانند. اندک زمانی پس از آن شیخی ناصر رسول را با نظام‌الملک در آن مدرسه به خواب دید و به حرمت تمام نزدیک رسول رفت، رسول روی از او بگردانید. ناصراز سوی دیگر رفت و به زاری و خواری پرسید که ترا با من چه افتاده است، رسول گفت تا نظام‌الملک را از خویش خشنود نسازی ترا جواب نگویم. آنگاه ناصر نزدیک نظام‌الملک رفت و از کدورت خاطر وی پرسید. خواجه گفت من طالبان دانش را مدرسه‌ای ساختم تا در آنجا به دانش گرایند و پاداش آن به من بخشند، تو به سبب خطائی که از یک تن از ایشان دیدی رسم دانش از آن برانداختی و آن را پایگاه ستوران کردی. ناصر به زبان نیاز گفت با تو عهد کردم که آن مدرسه را به رونق نخستین باز گردانم و در اوقاف آن بیفرایم و کتابخانه‌ای بدان پیوسته کنم و کتاب‌های گران‌بها در آنجا گرد آورم. آنگاه نظام‌الملک به سر رضا باز آمد و رسول ناصر را در آغوش کشید و به وی مهر ورزید. چون ناصر از آن حال بیدار شد به همان عهد که کرده بود وفا کرد و همان شب فرمان داد که استربانان را از نظامیه برانند و فراشان به پیراستن آن پردازند و روز دیگر به بنای کتابخانه پرداخت.

دیگر از حکایاتی که در باب نظامیه آورده‌اند آن است که ابوالعز بهاءالدین یوسف‌بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف به ابن شداد متوفی در ۶۳۲ از شاگردان نظامیه بغداد بود و وی گفته است که در نظامیه چهار یا پنج تن از فقها بودند، اتفاق کردند که حب بلاذر خورند تا در سرعت حفظ و فهم ایشان بیفزاید. نزد یک تن از طبیبان رفتند و از وی پرسیدند که این حب را به چه مقدار و چگونه باید خورد. مقداری که آن طبیبک نادان گفته بود خریدند و در بیرون شهر خوردند و ایشان را دیوانگی روی نهاد و پراکنده و ناپدید شدند و کسی

ندانست که بدیشان چه رسید. پس از چندی یک تن از ایشان به مدرسه آمد. برهنه بود چنانکه عورت هم پوشیده نداشت، دستار بزرگی بر سر نهاده بود که دنباله‌ای دراز داشت از پس سر آویخته و تا میچ پای او می‌رسید و آرام و ساکن و موقر بود و چیزی نمی‌گفت و همواره اندیشه‌کنان بود. یک تن از فقیهان نزد او رفت و حال از او پرسید و یاران وی را پرسیدن گرفت. گفت: یاران من همه دیوانه شدند و از ایشان جز من کسی نیست.

در سال ۴۶۹ در نظامیه فتنه‌ای روی داد: امام ابونصر بن امام زین‌الاسلام ابوالقاسم قشیری دانشمند معروف در نظامیه بغداد وعظ کرد و او را اقبال بسیار کردند و گروهی بر او گرد آمدند و دانشمندان معروف مانند امام ابواسحاق شیرازی و دیگران به احترام وی در آن مجلس حاضر می‌شدند و او در مواعظ خود از مذهب اشعریان یاری کرد و بر مذهب حنبلی تخطی گرفت و فتنه‌ای روی داد و مردم تعصب کردند و گروهی کشته شدند.

در سال ۶۷۱ شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی هنگامی که به بغداد رفته بود به مدرسه نظامیه رفت و بر نیمکتی در مجلس درس نشست و خواجه علاء‌الدین عطاملک جوینی عمش نیز با وی بود و جمع کثیری از مدرسین و دانشمندان و فقیهان درپای آن نیمکت نشستند و درس شنیدند.

بنای نظامیه در منتهای شکوه و جلال و زیبایی بود، چنانکه ابن جبیر گوید که از سی مدرسه که در بغداد بود نظامیه از همه بزرگتر و زیباتر بود. نظام‌الملک در ساختن آن دویست هزار دینار از مال خویش خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت و در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرس کرد و ضیاع و گرمابه‌ها و مخزن‌ها و دکان‌ها خرید و بر آن وقف کرد و هر سال برای نفقات استادان و

شاگردان پانزده هزار دینار صرف می‌شد و شش هزار شاگرد در آن بود که علوم دین و فقه و تفسیر و حدیث و نحو و صرف و لغت و ادب و غیره فرا می‌گرفتند. ابن جبیر که در ۵۸۱ آن را دیده است گوید عایدات نظامیه به حدی بود که پس از پرداخت حقوق گزاف مدرسین و تعمیرات، باز چندان باقی می‌ماند که به شاگردان فقیر خرج تحصیل می‌دادند. این مدرسه نظامیه پیوسته بود به مدرسه مرجان که از بناهای معروف بغداد بود و واقع بود در جانب شرقی بغداد در محله معروف به «سوق الثلاثاء» نزدیک دروازه معروف به باب الازج و در ساحل دجله. در سال ۵۰۴ بنا برگرفته ابن جبیر نظامیه را تعمیر کردند. در سال ۶۷۰ در زمانی که عطاملک جوینی حکمران بغداد بود بازار نظامیه یکباره سوخت و عطاملک فرمان داد که از موقوفات مدرسه آن بازار را دوباره ساختند. در سال ۶۲۵ خلیفه مستنصر مدرسه بزرگی در همان محله بنا نهاد که در جمادی الاخره ۶۳۱ تمام شد و روز پنجشنبه ۲۰ رجب ۶۳۱ افتتاح یافت و آن را مستنصریه نام نهاد و آن مدرسه را برای اصحاب مذاهب چهارگانه یعنی شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی اختصاص داد و حال آنکه نظامیه فقط برای اصحاب شافعی بود و چون مستنصریه بزرگتر و تازه‌تر بود و هر چهار فرقه در آن راه داشتند پس از ساخته شدن مستنصریه، چنانکه مستنصر خود به همین نیت ساخته بود، کم‌کم نظامیه از رونق افتاد و اندک‌اندک متروک شد و پس از سالیان در نتیجه فتنه‌ها و جنگ‌هایی که در بغداد روی داد ویران گشت و فرو گذاشته ماند تا اینکه به مرور زمان از میان رفت و به جای آن محله بزرگی ساختند، ایوان نظامیه تا زمان جنگ بین‌الملل در سال ۱۳۳۵ قمری باقی بود و زیارتگاه شیعه بغداد بود و سنگی بر آن ایوان نصب کرده بودند که جای دستی داشت و آن را به امام نخستین نسبت

می دادند و می گفتند جای دست اوست و به همین جهت «پنجه علی» می نامیدند. چون خلیل پاشا ترکی سردار سپاه عثمانی وارد بغداد شد آن محل راویران کرد و خیابانی را که این ایوان در آن بود فراخ کرد و این ایوان را در خیابان انداخت و شیعه بغداد آن سنگ را به محله معروف به «ام طه» بردند و برای آن جایی ساختند و بدانجا نصب کردند و هنوز بدان حال باقی است.

نظام الملک پس از ساختن مدرسه تولیت آن را به فرزندان خویش سپرد چنانکه در همان زمان پسرش مؤیدالملک متولی این مدرسه بود و تا سال ۶۳۷ فرزندان وی تولیت آن را داشتند چنانکه در این زمان امیر سلیمان بن نظام الملک متولی نظامیه بوده است.

ابن بطوطه مسافر معروف عرب در ماه رجب ۷۲۷ مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصریه را در بغداد دیده است و گوید: در جانب شرقی بغداد بزرگترین بازارها «سوق الثلاثاء» است و در میان این بازار مدرسه نظامیه است و در آخر بازار مدرسه مستنصریه را ساخته اند که در آن مذاهب چهارگانه هر یک ایوانی دارند که مسجدی جداگانه و محل تدریسی جدا دارد، مدرس در قبه کوچکی چوبین بر کرسی می نشیند و با سکینه و وقار تام جامه سیاه پوشیده و دستاری بر سر نهاده و از دو سوی او از چپ و راست دو معبد جای می گیرند که هرچه آن مدرس بخواهد تکرار می کنند و هریک از این مجالس چهارگانه بدین قرار است و در اندرون مدرسه گرمابه ای برای طالبان علم و وضوگاه ساخته اند.

بنابر گفته ابن فوطی مدرسان مستنصریه نوعی از طیلسان بر سر می گذاشتند که آن را «طرحه» می گفتند و این دستار به رنگ سرمه ای بود و مدرسین نایب مدرسی نیز داشتند و مدرس بر نیمکت می نشست و نایبان او بر پایین نیمکت

قرار می‌گرفتند.

از اسامی دانشمندان بزرگی که در مدرسه نظامیه متوقف بوده‌اند معلوم شود که در نظامیه بغداد به جز دانشمندی که کتابدار (خازن دارالکتب) بود آموزگاران نسبت به درجات خویش به سه دسته منقسم می‌شده‌اند. گروهی مدرس بوده‌اند و هر مدرسی دو نایب داشته، گروه دیگر معید یعنی اعاده‌کننده دروس و تکرارکننده دروس بوده‌اند و گروهی عنوان واعظ داشته‌اند، بدین نهج تشکیلات کنونی دارالعلم‌های اروپا عیناً مانند همان اصول مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصریه بوده و مدرس همان استادانی هستند که امروز در اروپا به عنوان Professeur خوانده می‌شوند و نایب یا معید همان Chorgé de Cours یا Répétiteurهای امروزد و واعظ همان است که امروز Maitre de conférence می‌نامند، حتی جبه سیاه پوشیدن و بر کرسی یعنی جای بلندتر از شاگردان نشستن نیز در دانشگاه‌های اروپا از همین جا پدید آمده است.

مدرسان و معیدان و واعظان و کتابداران نظامیه بغداد همه از بزرگان علمای زمان خود بوده‌اند و عمداً می‌کوشیده‌اند که مردم بزرگ را در آن مدرسه به کار گمارند. از جمله بزرگان ایران که در مدرسه نظامیه درس گفته‌اند امام حجة الاسلام ابو حامد زین‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی بزرگترین فقهای اسلام است و در سفری که به حج رفته است در حین اقامت در بغداد چهار سال از ۴۸۴ تا ۴۸۸ در نظامیه درس گفته و در پایان عمر هنگامی که در طوس در خانقاه خود با مریدان خویش منزوی می‌زیسته و به ارشاد ایشان می‌پرداخته است بار دیگر در سال ۵۰۴ یک سال پیش از مرگ وی ضیاءالملک احمد پسر نظام‌الملک که ظاهراً در آن زمان متولی نظامیه بوده امام را

به نظامیه دعوت کرده است و وی نپذیرفته و در جواب مکتوب ضیاءالملک مکتوبی در نهایت فصاحت و سحر بیان چنانکه شیوه خاص اوست به زبان فارسی نوشته و چون نسخه کامل آن چندان متداول نیست عیناً در این مقام آورده می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: ولكل وجهه هوموليها فاستقوا الخيرات، هيچ آدمی نیست که نه روی به کاری دارد که مقصد و قبله وی است، پس خلق در چیزی که قبله ایشان است سه قسمت شدند: یکی عوام که اهل غفلت بودند و دیگر خواص که اهل کیاست بودند، سوم خاص الخاص که اهل بصیرت بودند. اما اهل غفلت را نظر بر خیرات عاجل مقصور بود، پنداشتند که خیری که بزرگترین نعمت دنیاست ثمره آن منبع جاه و جلال است و مال، روی بدین دو قبله آوردند و هر دو را قره العین پنداشتند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «ماذئبان ضاریان ارسلا فی زریبة غنم با کثر فساداً من حب المال و الجاه فی دین الرجل المسلم». پس این غافلان گرگ را از صید باز نشناختند و راه نگونسازی اختیار کردند و رفعت می‌انگاشتند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حق ایشان می‌فرماید: «تعس عبیدالدنیا و تعس عبیدالدرهم تعس و لاتعس». پس خاص به حکم کیاست دنیا به آخرت بسته کردند و ایشان را منکشف شد که الاخرة خیر و ابقی. پس کیاستی نباید که بدانند که ابدی و باقی از حالت منقضی بهتر، روی از دنیا بتافتند و آخرت را قبله خود ساختند و این قوم نیز مقصر بودند که بهتر مطلق طلب نکردند و بهتر مضاف به دنیا قناعت کردند. اما خواص خاص

که اهل معنی و بصیرت بودند بشناختند که العاقل لایحب آلافلین، دنیا و آخرت هر دو آفریده‌اند و آنکه آفرید هر دو را از هر دو بهتر است و این کلمه ایشان را مکشوف:

والله خیر و ابقی و مقام مقعد صدق عند ملیک مقتدر اختیار کردند و بر مقام ان الجنة فی شغل فاکهون و سر حقیقت کلمه لاله‌الاله ایشان را مکشوف گشت که پرستش یک معبود کنند، چه هرچه آدمی در بند آن است، اگر دنیا و آخرت، آن معبود وی است و از اینجا گفته‌اند: عبدالدنیا عبدالدرهم. پس هر که او جز خدای تعالی مقصودی دارد توحید او تمام نیست و صاحب شرک آمرزیده نشود. پس این قوم هرچه در وجود بود دو قسم متقابل کردند، والله سواه و از این دو گونه متقابل ساختند که کفی المیزان و از دل خویش زبانه ترازو ساختند، چون دل خود را به طبع و طوع به کفه بهترین مایل دیدند گفتند: قد ثقلت کفة الحسنات و چنانکه طبقه اول در حق طبقه دوم عوام بودند و سخن ایشان فهم نکردند ندانستند که انظروا الی آثار رحمة الله خود به حقیقت چه باشد، اگرچه به زبان می‌گفتند.

چون صدر وزارت بلغه الله اعلى المقامات مرا در عالم صورت از مقام نازل و جای مرتفع می‌خواند من او را نیز از اسفل السافلین می‌خوانم که مقام گروه سوم است، چون اجابت را عاجز بودم آن مکافات نیافتم که من احسن الیکم فلیکافوه. انشاء الله تعالی از حضیض درجه عوام به بقاع درجه خواص انتقال کند، که راه از طوس و از بغداد و از همه بلاد به حق تعالی یکی است، اما در این سه مقام بحق تعالی یکی نیست، که اگر یک فرض از فرایض دنیا نگزارد و یک شب آسوده خسبد در همه ولایت یک پایه درجه او حضیض مقام اول باشد. اولئک

هم الغافلون لاجرم انهم فی الاخره هم الخاسرون، اسئل الله ان یوقظه من نوم الغفلة لینظر فی یوم بعده قبل ان یرج الامر من یده.

آمدیم با حدیث مدرسه نظامیه بغداد، بر اعتذار امتثال اشارت صدر وزارت عذر آن است که از وطن آن انزعاج میسر شود، و الا در طلب دین با زیادتی دنیا کاری نیست، اما زیادتی اقبال دنیا و طلب آن بحمدالله از پیش برخاسته است، اگر بغداد را به طوس آرند بی حرکتی و به ملکیت مرا مهیا و صافی دارند اگر دل من سر موئی بدان التفات کند ضعف ایمان بود و نتیجه آن التفات این بود که وقت منقض کند و بر وی همه کاری نبود. اما زیادتی دین به عمری حرکت و طلب شک نیست، افاضت علم آنجا بود که اسباب ساخته بود، زحمت طلبه آنجا بیشتر. لیکن در مقابله چهار عذرست هم دینی، که خلل آن خیر نمی توان کرد: یکی اینجا صد و پنجاه محصل و متورع حاضرند و به استفادات مشغول و آوردن ایشان متعذر است و فرو گذاشتن و رنجاندن ایشان بر امید زیادتی عدد جای دیگر رخصت نیست و مثل آن چنان بود که ده یتیم در تعهد و کفایت کسی باشد و او ایشان را ضایع گذارد به امید آنکه بیست یتیم را جای دیگر تعهد کند، دوم عذر آن است که در آن وقت که صدر شهید نظام الملک قدس الله روحه و وارث المجلس العالی الاعمار مرا به بغداد آورد تنها بودم، بی علایق و بی اهل و فرزند، امروز علایق و فرزندان پیدا آمدند و نقل چندین جماعت متعذر است و فرو گذاشتن و دلها مجروح کردن رخصت نیست و عذر سوم آنکه چون به تربت خلیل الله علیه السلام رسیدم، در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه، که امروز پانزده سال است، چند نذر کردم و تا امروز وفا کرده ام: یکی آنکه از هیچ کس مال قبول نکنم و دیگر آنکه به سلام هیچ پادشاه و بزرگ نروم، چهارم آنکه مناظره نکنم و

اگر این نذر نقض کنم وقت شوریده شود و هیچ کاری میسر نگردد و در بغداد از مناظره چاره نبود و از سلام دارالخلافة سالم نگردم و مسلم بود آنکه که در شغلی نبودم، چون در میان کاری و مدرس مدرسه‌ای باشم مسلم نبود تا باطن از انکاری بدین انزوا خالی نباشد و آن باطن را نتایج بود و زرعه و معیشت است که چون از بزرگان مال نستانم و به بغداد ملکی ندارم راه تعیش بسته شود و این ضعیف که به طوس است به کفایت این اطفال می‌کند، بعدالمبالغة الصناعة والاقتصاد زرعی است، از اینجا قاصر بود. این همه اعدار نیست نزد من و علی الجملة چون عمر دور و دراز کشید وقت سفر آخرت و وداع و فراق است، نه وقت سفر عراق. منتظر است از آن مکارم اخلاق که این اعدار قبول کند و تصور چنان کند که غزالی آنجا رسید و فرمان حق فرا رسید، نه تدبیر مدرسی دیگر باید کرد؟ امروز تدبیر کند. ایزد تعالی آن صدر جهان را به حقیقت ایمان که و رای صورت ایمان است آراسته دارد، والسلام علی من اتبع الهدی.»

در احوال ابوالفتوح احمد غزالی می‌نویسند که وی از جانب برادر خویش به نیابت چندی مدرس نظامیه بوده است ولی ظاهراً این نکته خطاست زیرا که در این مکتوب چنین اشارتی نیست. بالجمله به جز امام غزالی جمع کثیری از علمای بزرگ اسلام در مدرسه نظامیه درس گفته‌اند و از استقصای کتاب‌های تاریخ آنچه به دست آمد است به ترتیب تاریخ و فیات اینک می‌نویسم:

کسانی که مدرس نظامیه بغداد بوده‌اند بدین قرارند:

امام عبدالسید ابونصر محمدبن عبدالواحدبن احمدبن جعفر بغدادی معروف به ابن صباغ شافعی متوفی در ۴۷۷.

ابوسعید عبدالرحمن بن محمد نیشابوری معروف به متولی شیخ شافعیه

متوفی در ۴۷۸.

ابوالقاسم علی بن ابی یعلی زیدبن حمزه بن زید علوی حسینی دبوسی

متوفی در ۴۸۲.

ابواسحاق جمال‌الدین ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی فیروزآبادی

متوفی در ۴۹۶.

ابوزکریا یحیی بن علی شیبانی لغوی معروف به خطیب تبریزی متوفی در

۵۰۲ که مدرس نظامیه بود و در ضمن نخستین خازن دارالکتب آن مدرسه بود.

ابوالحسن علی بن محمد بن علی طبری فقیه شافعی معروف به کیا متوفی

در ۵۰۴.

امام زین‌الدین ابو‌حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی

متوفی در ۵۰۵ که پیش از این اشارت رفت که از ۴۸۴ تا ۴۸۸ هنگامی که به حج

می‌رفته است چهار سال در بغداد مانده و در نظامیه درس گفته است.

ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر قفال فارقی شاشی معروف به

فخرالاسلام مستظهري یا صاحب المستظهري متوفی در ۵۰۷ که در سال ۵۰۴

مدرس نظامیه شد.

ابوالحسن علی بن محمد بن علی فصیحی استرآبادی متوفی در ۵۱۶.

ابوالفتح احمد بن علی معروف به ابن برهان فقیه شافعی متوفی در ۵۲۰.

ابوالفتوح احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متوفی در ۵۲۰

که پیش از این اشاره رفت که گویند به نیابت برادرش امام محمد مدرس نظامیه

بوده ولی این قول ضعیف می‌نماید.

ابوسعید مروزی مؤلف تعلیقه متوفی در ۵۲۷.

حسن بن سلیمان بن عبدالله بن الفتی الهمدانی که تاریخ رحلت او را نیافتم ولی پدرش در سال ۴۹۳ درگذشته.

ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی فقیه متوفی در ۵۳۵.

موهوب بن احمد بن حسن بن خضر جوالیقی بغدادی متوفی در ۵۳۹.

ابومنصور سعید بن محمد بغدادی شافعی معروف به رزاز متوفی در ۵۳۹.

محمد بن عبداللطیف خجندی واعظ صدرالعراق متوفی در ۵۵۲.

ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی قرشی بکری متوفی در ۵۶۳.

ابوطالب مبارک بن ابی البرکات مبارک بن مبارک کرخی فقیه شافعی متوفی

در ۵۸۵ که معلم اولاد ناصرالدین الله بود و در ۹ صفر ۵۸۱ مدرس نظامیه شد.

ابومنصور اسعد بن نصر بن سعد نحوی عبرتی فقیه متوفی در ۵۸۹.

ابوالقاسم محمود بن مبارک واسطی بغدادی شافعی متوفی در ۵۹۲.

امام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بغدادی تمیمی بکری معروف به

ابن جوزی متوفی در ۵۹۷.

ابوعلی یحیی بن ربیع بن سلیمان عمری واسطی متوفی در ۶۰۶ که نخست

معید نظامیه بود و سپس مدرس آن مدرسه شد.

ابوالعباس احمد بن هبة الله بن علاء بن منصور مخزومی نحوی معروف به

صدر بن زاهد متوفی در ۶۱۱.

ابوبکر مبارک بن مبارک بن سعید بن دهان ضریر نحوی واسطی قاری

شافعی معروف به ابن دهان متوفی در ۶۱۲.

ابوزکریا یحیی بن قاسم بن مفرج بن ورع بن خضر بن حسن بن حامد

ثعلبی تکریتی متوفی در ۶۱۶.

ابوعبدالله محمدبن یحیی بن فضلان بغدادی متولد در ۵۶۸ و متوفی در شوال ۶۳۱.

ابوالعباس احمدبن ثبات همامی واسطی متوفی در ۶۳۱ که چهار سال مدرس نظامیه بود.

عمادالدین ابوبکر محمدبن یحیی سلامی معروف به ابن جبیر متوفی در ۶۳۹ که در سال ۶۲۶ مدرس نظامیه شد.

اسماعیل بن عبدالرحمن زبیدی متوفی در ۶۴۱.

قاضی نجم‌الدین ابی عبدالله محمدبن عبدالله شافعی فرضی متوفی در ۶۵۵. شهاب‌الدین محمودبن احمد زنجانی متولد در ۵۷۳ و متوفی در ۶۵۶ که نخست شاگرد و سپس مدرس نظامیه بود و در ۶۲۶ از مدرسی عزل شد و ابن جبیر را به جای او گماشتند.

عزالدین ابوالعز محمدبن جعفر بصری متوفی در ۶۷۲ که پس از فتح بغداد به دست هولاکو مدرس نظامیه شد.

نورالدین ابوالتیان یا ابوالبیان عبدالغنی حلبی متوفی در ۶۸۷ که به جای مجدالدین علی بن جعفر مدرس نظامیه شد.

شمس‌الدین محمد کیشی متوفی در ۶۹۴ که در سال ۶۶۵ به مدرسی منصوب شد.

ابن علی بن منصوربن عبیدالله خطیبی اصفهانی بغدادی معروف به اجل لغوی متولد در ۵۴۷ که نخست شاگرد و پس از آن مدرس نظامیه بود.

ابومحمد عبدالله بادرائی که در سال ۶۳۹ مدرس شد.

نصیرالدین فاروئی که در سال ۶۷۲ مدرس شد.

مجدالدین علی بن جعفر که تا ۶۸۲ مدرس نظامیه بود و پس از آن به مدرسه بشیریه برای تدریس رفت.

مجدالدین محمد بن ابی العز که در ۶۷۸ مدرس شد.

سال وفات این پنج تن آخر از مدرسین نظامیه را نیافتیم.

اما از واعظان نظامیه بغداد کسانی که این نکته را در تراجم احوال ایشان ذکر کرده‌اند بدین قرارند:

امام ابونصر عبدالرحیم بن امام زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری متوفی در ۵۱۴ که پیش از این اشارت رفت در سال ۴۶۹ واعظ نظامیه بود و به سبب موعظه وی فتنه‌ای رخ داد.

ابوحامد محمد بن مهر نوادی طوسی فقیه شافعی متوفی در ۵۶۷.

ابوالخیر احمد بن اسماعیل طالقانی شافعی قزوینی متوفی در ۵۹۰.

از خازنان دارالکتب نظامیه هم به جز ابوزکریا خطیب تبریزی که پیش از این ذکر کرده‌ام ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن عبدالباقی بن بکری متوفی در ۵۷۵ را نام برده‌اند.

اما معیدان نظامیه نام چند تن از ایشان نیز به دست آمده است بدین قرار:

محمد بن هبة الله بن عبدالله سلماسی فقیه شافعی متوفی در ۵۷۴.

ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف به ابن شداد متوفی در ۶۳۲، چنان که پیش از این گذشت نخست شاگرد آن مدرسه بود.

ابوعبدالله محمد بن ابی بکر بن رشید بغدادی شافعی واعظ فقیه ناظم الوتیه متوفی در ۶۶۲.

ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن همدان متولد در ۵۷۳ که تاریخ

رحلت وی را نیافتیم.

در میان شاگردان نظامیه بغداد جمعی کثیر از مشاهیر اسلام‌اند که هریک در فن خویش کارهای بزرگ کرده‌اند. شاعر معروف ما و استاد غزل سرایان ایران مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین سعدی شیرازی چنان‌که خود هم گفته است چندی در مدرسه نظامیه بغداد درس خوانده و از ابوالفرج بن جوزی سخن آموخته است، منتهی بعضی در ترجمه حال وی خطا کرده‌اند و شهاب‌الدین سهروردی عارف مشهور را از مدرسان وی در نظامیه دانسته‌اند و وی را با خالش ابوالنجیب سهروردی اشتباه کرده‌اند و این خطای محض است زیرا که شهاب‌الدین سهروردی عارف با آنکه در بغداد ساکن بوده است تا جایی که کتاب‌های معتبر ما گواهی می‌دهد هرگز در نظامیه درس نگفته است و در خانقاه خویش در بغداد اصحاب خود را گرد خود به دانش آموختن فراهم می‌ساخت و اگر سعدی از وی چیزی آموخته باشد در مدرسه نظامیه نبوده است. بالجمله بزرگانی که در احوال ایشان تصریح کرده‌اند که در نظامیه بغداد درس آموخته‌اند بدین قرارند:

ابواسحق ابراهیم بن یحیی کلبی غزی شاعر معروف متوفی در ۵۲۳.

ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی معروف به ابن عساکر متوفی در

۵۷۱.

ابوالفضل رضی‌الدین یونس محمدبن منعه موصلی شافعی متوفی در ۵۷۶.

ابوالبرکات کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد شافعی انباری معروف به

عبدالصالح و ابن انباری ادیب مشهور متوفی در ۵۷۶.

عمادالدین ابو عبدالله محمدبن محمد اصفهانی شافعی معروف به عماد

کاتب مورخ مشهور ایران متوفی در ۵۹۷.

علاءالدین محمدبن یونس فقیه شافعی متوفی در ۶۰۸.

ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف به ابن شداد متوفی در ۶۲۳ که پیش از این گفته شد نخست شاگرد نظامیه بود و سپس معید شد.

بهاءالدین زکریابن وجیهالدین محمدبن کمالالدین علیشاه قریشی ملتانی عارف مشهور هندوستان متوفی در ۶۶۵.

ابوعلی علی بن منصور بن عبدالله خطیبی بغدادی اصفهانی معروف به اجل لغوی متولد در ۵۴۷ که بعد مدرس شد.

محمودبن احمدبن محمود زنجانی متولد در ۵۷۳.

نجمالدین بادرانی متولد در ۵۷۳.

شیخ اجل مشرفالدین بن مصلحالدین سعدی شیرازی متوفی در ۶۹۴.

بهاءالدین ابوطالب سعدبن یزدی صوفی متوفی در ۶۳۷.

عزالدین عبدالسلام بن كبوش بصری شاعر متوفی در ۶۷۵.

مراجع تاریخ مدرسه نظامیه بغداد: روضة الصفا، تاریخ کامل ابن الاثیر، حبیب السیر، آثارالوزراء عقیلی، العراضه فی حکایات السلجوقیه، تجارب السلف، مرآت الجنان یافعی، وفيات الاعیان ابن خلکان، عمران بغداد تألیف سیدمحمد صادق حسینی، مختصر تاریخ بغداد تألیف علی ظریف الاعظمی، رحله ابن بطوطه، رحله ابن جبیر، جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی، بحیره فزونی استرآبادی، حوادث الجامعه ابن الفوطی، المنقذ من الضلال امام غزالی، معجم الادباء یاقوت، محاسن اصفهان مافروخی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، دمیه القصر باخرزی، تاریخ آل سلجوق عماد کاتب، بغیة الوعاة سیوطی،

طبقات الشافعیه تاج‌الدین سبکی، دول‌الاسلام ذهبی، کتاب مختصری در باب
سعدی شاعر Essai Sur le poète Saadi تألیف هانری ماسه Henri Massé. کتاب
«بغداد در زمان خلافت عباسیان» Baghdad During the Abbasid Caliphate
تألیف ژ. لسترانج G. Le Strange، کتاب «آکادمی اعراب» Die Akademien der
Araber تألیف ووستنفلد Wustenfeld، کتاب «تعلیم در دانشگاه‌های اسلامی»
L'enseignement dans les Universites musulmanes تألیف آرمین یون Arminjon.